



جواد صفی نژاد

نُره‌ای ایران



نُربزرگ
نُرکوچک



نُره‌ای ایران

(نُربزرگ، نُرکوچک)

جواد صفی‌نژاد





لُرهای ایران

(لُر بزرگ، لُر کوچک)

جواد صفی نژاد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۳-۶۷۷۹

صفحه‌آرایی، طراحی جلد: واحد آماده‌سازی نشر سفیر اردغال
چاپ و صحافی: سفیر اردغال

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شماره نشر: ۱-۷۱۶

شمارگان: ۲۲۰ نسخه

نشانی ناشر: تهران، خیابان مفتاح، خیابان سمیه، رویروی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴

کد پستی: ۱۵۸۱۸-۷۴۷۱۵

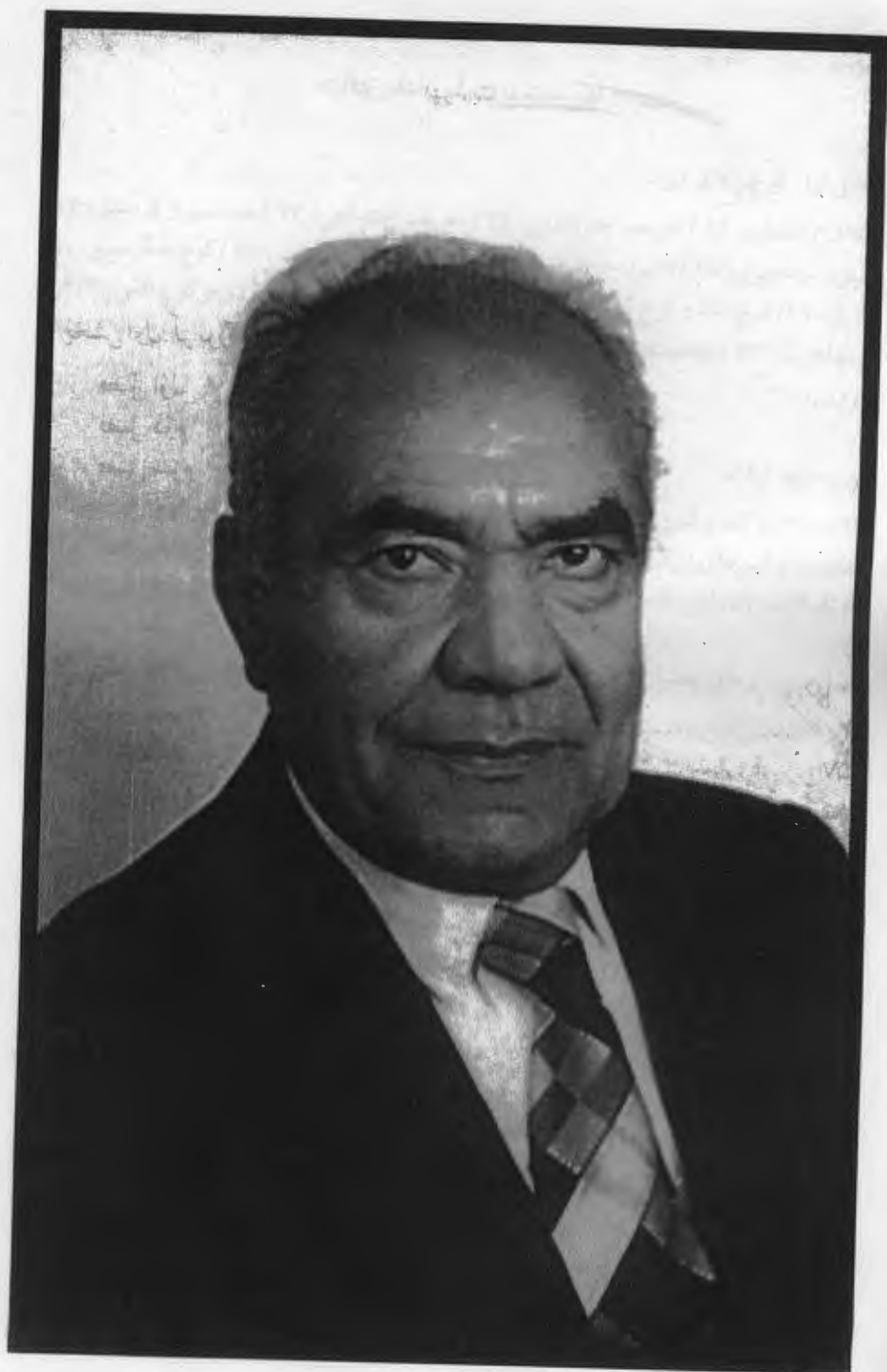
تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۳۸۹۸-۸۸۳۱۹۳۴۲

www.safirardehal.ir

email: safirardehal@yahoo.com

© حق چاپ: ۱۳۹۷

هذا حقوق محفوظه است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیر القی و بارندوسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گنجینه در مستندسازی و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.



فهرست توصیفی مندرجات

فصل اول: کوچی‌های ایران

ایلات و عشایر، ۲۱ / تعریف جغرافیایی، ۲۲ / تعریف اجتماعی، ۲۳ / سردسیر و گرمسیر، ۲۴ / قلمرو سردسیری، ۲۵ / قلمرو سرحدی، ۲۷ / کوچ، ۲۷ / کوچ به سردسیر، ۲۷ / کوچ به گرمسیر، ۲۸ / ایل‌راه، ۲۸ / کوچ بلند و کوچ کوتاه، ۳۱ / مال‌زیر و مال‌بالا، ۳۲ / کوچ عمودی و کوچ افقی، ۳ / کوچ و مهاجرت، ۳۳ / جمعیت عشایری، ۳۳ / تقسیم‌بندی عشایر ایران، ۳۹ / عشایر ایرانی، ۴۰ / عشایر بیرونی، ۴۰

فصل دوم: ترکان

ترکان، ۴۱ / ترکان ترکمن، ۴۲ / ترکمن‌های ایران، ۴۴ / نظام سنتی رده‌ها، ۴۷ / ساخت اجتماعی، ۴۸ / جمعیت ترکمن‌های ایران، ۵۰ / رده‌بندی، ۵۱ / تقسیم‌بندی ترکمن‌های ایران، ۵۳ / ایل یموت، ۵۳ / ایل گوگلان، ۵۴ / ایل تکه، ۵۴ / تخته قاپو شدن، ۵۵

فصل سوم: لرهای بختیاری

لرها، ۵۷ / سرزمین بختیاری، ۶۶ / لر بزرگ، ۷۰ / توضیحی درباره برخی از سرپرستان، ۷۳ / لرهای بختیاری، ۷۸ / نام بختیاری، ۷۸

فصل چهارم: فرمانروایان بختیاری هفت‌لنگ

فرمانروایان بختیاری، ۸۳ / تاج‌امیر، ۸۳ / میرجهانگیرخان، ۸۳ / نارضایی‌ها، ۸۶ / توضیحی درباره برخی از سرپرستان، ۸۸ / خلیل‌خان، ۹۱ / حیدر، ۹۲ / آغالب، ۹۳ / آخسرو، ۹۵ / آعبدخلیل، ۹۶ / آعلی‌صالح، ۹۶ / آابدال (ابدال‌خان)، ۹۹ / آحبیب‌اله (حبیب‌اله‌خان)، ۹۸ / آالیاس (الیاس‌خان)، ۱۰۰ / آجعفرقلی (جعفرقلی‌خان)، ۱۰۰ / آکلبعلی (کلبعلی‌خان)، ۱۰۱ / حسینقلی‌خان ایلخانی، ۱۰۲ / گوشه‌های ثروت، ۱۰۳ / محل نشیمن، ۱۰۴

فصل پنجم: گوشه‌ای از تاریخ چهارلنگ‌های بختیاری

گوشه‌ای از تاریخ چهارلنگ‌ها، ۱۰۵ / علیمردان‌خان، ۱۰۵ / زمان‌خان، ۱۰۶ / آعلی (علی‌خان)، ۱۰۷ / کوچاندن بختیاری‌ها، ۱۰۸ / زندگی‌نامه محمدتقی‌خان، ۱۰۹ / تبارنامه محمدتقی‌خان کیانرثی (کیومرثی)، ۱۱۵ / تکاوران عشایری، ۱۱۸ / اصلان‌خان، ۱۲۷ / داراب‌خان، ۱۲۸

فصل ششم: تقسیمات سنتی ایلی (رده‌بندی اجتماعی)

رده‌های ساختی، ۱۲۹ / فشرده رده‌های نظام ساختی، ۱۲۹ / ایل، ۱۳۱ / طایفه، ۱۳۲ / تیره، ۱۳۳ / تش، ۱۳۴ / اولاد، ۱۳۵ / مال، ۱۳۶ / تقسیم رده‌ها، ۱۳۷ / انطباق رده‌ها، ۱۴۲ / واژه «آ»، ۱۴۴ / عهد و ولایتی، ۱۵۰ / سوابق تاریخی «آ»، ۱۵۱ / شاه، ۱۵۳ / کلاتر، ۱۵۵ / کدخدا، ۱۵۸ / خان، ایلخان، ۱۵۹ / ایل‌بیگی، ۱۶۱ / خان، ۱۶۲ / درباره رده‌ها، ۱۶۴

فصل هفتم: جمعیت بختیاری‌ها

جمعیت بختیاری‌ها، ۱۶۷ / یسادآوری، ۱۶۹ / تقسیمات جمعیتی لایارد، ۱۷۲ / جمعیت و تقسیم‌بندی لرهای بختیاری براساس نوشته‌های لایارد، ۱۷۳ / کوچندگان بختیاری، ۱۸۷ / یادآوری، ۱۸۸ / کوچندگان چهارلنگ، ۱۸۹

فصل هشتم: کوچ

کوچ، ۱۹۳ / تقویم کوچ، ۱۹۴ / ایل‌راه (مسیر کوچ)، ۱۹۷ / ایل‌راه دزپارت، ۱۹۹ / ایل‌راه بازفت، ۱۰۰ / ایل‌راه تاراز، ۲۰۰ / ایل‌راه هزارچم، ۲۰۰ / ایل‌راه کوه سفید (گراسپید)، ۲۰۰ / ایل‌راه فاله، ۲۰۰ / یادآوری‌ها، ۲۰۴ / تقسیمات ایل‌راه، ۲۰۴ / ایل‌راه اصلی، ۲۰۴ / ایل‌راه فرعی سردسیری، ۲۰۵ / ایل‌راه فرعی گرمسیری، ۲۰۵ / هماهنگی در کوچ، ۲۰۵ / کوچ و ساخت سنتی، ۲۰۶ / کوچ و علوفه، ۲۰۷ / کوچ و کیفیت فراآورده‌ها، ۲۰۸ / نوسان کوچ کوچندگان بختیاری، ۲۱۴ / سرپناه کوچندگان، ۲۲۸

فصل نهم: عبور از رودخانه‌های ایل‌راه

آب‌های روان، ۲۳۳ / ریزش کوه، ۲۳۳ / ریزش پل، ۲۳۴ / عبور از رودخانه، ۲۳۵ / جرّه، ۲۳۷ / گلک‌خان بختیاری، ۲۳۹ / عبور از کارون، ۲۴۰ / آخرین یافته، ۲۴۸ / رودخانه مارون، ۲۴۸ / تعریف کلک، ۲۴۹ / ملوان یا کلک‌بان، ۲۵۰ / انواع کلک، ۲۵۰ / رده‌های قومی کلکبانان، ۲۵۰ / تحول در ساخت کلک، ۲۵۲ / حق‌العبور، ۲۵۲ / سهامداران، ۲۵۳ / مسیر عبور، ۲۵۴ / نجات غریق، ۲۵۵ / تک‌مشک، ۲۵۵ / درگیری‌ها، ۲۵۶

فصل دهم: گرمسیر بختیاری

۱- کوچندگان به ایذه

یادآوری، ۲۵۷ / پراکندگی رده‌ها در قلمرو گرمسیری، ۲۵۷ / کوچندگان به ایذه، ۲۵۹ / کوچندگان بختیاری، ۲۵۹ / ایذه، ۲۶۰ / شیر سنگی‌های ایذه، ۲۶۶ / کوچندگان بختیاری، ۲۶۹ / کوچندگان

بهمنی، ۲۷۳/ بهمنی احمدی، ۲۷۳/ بهمنی محمدی، ۲۷۵/ بهمنی علاءالدین، ۲۷۵/ بهمنی محمدی سردسیری، ۲۷۷/ بهمنی محمدی گرمسیری، ۲۷۷/ کوچندگان ایل بهمنی به قلمرو گرمسیری، ۲۷۹/

فصل یازدهم:

۲- کوچندگان به باغ ملک (جانکی گرمسیری)

جانکی گرمسیر، ۲۸۵/ رودها، ۲۸۶/ سوابق تاریخی، ۲۸۷/ جانکی های کهن، ۲۹۵/ زنگنه ها، ۲۹۸/ جلالی ها، ۳۰۴/ ابوالعباسی ها، ۳۰۵/ کوچندگان باغ ملک در سال ۱۳۶۶، ۳۰۹/ پراکندگی دهستانی، ۳۱۰/ پراکندگی ایلی، ۳۱۱/

فصل دوازدهم:

۳- کوچندگان به رامهرمز

رامهرمز، ۳۱۵/ شهر رامهرمز، ۳۱۶/ عشایر اطراف رامهرمز، ۳۱۸

فصل سیزدهم: دامداری سنتی

قلمرو جغرافیایی، ۳۳۱/ روستای «ده چشمه»، ۳۳۱/ دامداری، ۳۳۲/ تغذیه دامها، ۳۳۳/ زمان آمیزش، ۳۳۳/ زایمان، ۳۳۴/ از شیر گرفتن، ۳۳۴/ فرآورده های شیری، ۳۳۵/ شیربهره، ۳۳۸/ چوپان، ۳۳۹/ گله، ۳۴۰/ حقوق و مزایای چوپان، ۳۴۰/ انواع دستمزد چوپان، ۳۴۱/ قرارداد پنج یک، ۳۴۱/ قرارداد ده یک، ۳۴۲/ فنون چوپانی، ۳۴۳/ چراندن گله، ۳۴۳/ هواشناسی، ۳۴۳/ سنجش زمان، ۳۴۴/ شناسایی دام، ۳۴۵/ پرتاب سنگ، ۳۴۵/ شیوه به کارگیری، ۳۴۶/ تیراندازی، ۳۴۸/ شستن گله، ۳۴۸/ کمک به زایمان میش، ۳۴۹/ سگ گله، ۳۵۰/ چوپان، ۳۵۱/ گله، ۳۵۲/ سگ گله، ۳۵۳/ نژاد، ۳۵۳/ شیوه تربیت، ۳۵۳/ وظایف سگ، ۳۵۳/ شیوه پاسداری، ۳۵۴/ شیوه تهاجم، ۳۵۵/ سینه بند، ۳۵۵/ غذای سگ گله، ۳۵۶/ عمر سگ، ۳۵۶/ فنون کوچندگی، ۳۵۷/ پشم چینی، ۳۵۹/ ابزار کار، ۳۵۹/ تهیه آب، ۳۶۰/ آب برای میش ها، ۳۶۲/ قرض دادن «نر میش» و «نر بز»، ۳۶۱/ شیر دادن دام به نوزاد، ۳۶۲/ ساختن سنگچین، ۳۶۳/ دادن نمک به گوسفندان، ۳۶۳/ شب در کوه ماندن، ۳۶۴/ شیردوشی، ۳۶۴/ فرآورده ها، ۳۶۴/ دائر کردن، ۳۶۶/ بستن کیسه به پستان دام، ۳۶۶/ رنگ کردن، ۳۶۶/ چوب گم، ۳۶۶/ تلخ نمودن پستان، ۳۶۷/ گله به گله، ۳۶۷/ بره در گله بز، ۳۶۷/ مشک زنی، ۳۶۷/ طرز تهیه مشک، ۳۶۸/ جابه جایی محل سیاه چادرها، ۳۶۹/ خارجینی، ۳۶۹/ عبور از رودخانه، ۳۷۰/

فصل چهاردهم: زندگی خانوارها

زندگی خانوارها، ۳۷۱/ حداقل زندگی کوچندگی، ۳۷۷/ مصاحبه‌ای با آجعفرقلی، ۳۸۱/ بیماری در کوچ، ۳۸۲/ زایمان، ۳۸۴/ کوچ، ۳۸۴/ مرتع، ۳۸۵/ سواد، ۳۸۶/ امداد (اندا)، ۳۸۶/ چوقا، ۳۸۶/ سنگ نوشته‌های ده چشمه، ۳۸۷/ رده‌ای از طایفه ممیوند، ۳۹۰/ کوچ، ۳۹۳/ زندگی در وارگه (بارانداز)، ۳۹۶/ دیدار بیلاقی، ۳۹۶

فصل پانزدهم: نظام مالیاتی

نظام مالیاتی، ۴۰۱/ چگونگی اخذ مالیات، ۴۰۹/ نظام مالیاتی در روستا، ۴۱۴/ مادیان معانی، ۴۱۵/ مالیات‌گیری در زمان پهلوی اول، ۴۱۶

فصل شانزدهم: شناخت جغرافیایی

لر کوچک، ۴۲۱/ منطقه پشتکوه، ۴۲۱/ رودها، ۴۲۵/ الوار گرمسیری، ۴۲۸/ دره گرگی، ۴۱۹/ دره مُنگیره، ۴۲۹/ منطقه پشتکوه، ۴۳۲/ آب و هوا، ۴۳۲/ رودها، ۴۳۳/ سوابق کوچندگی، ۴۳۹/ اماکن سکونت، ۴۴۰/ منطقه و سکنه، ۴۴۱/ مراتع پشتکوه (ایلام)، ۴۴۲/ مراتع منطقه سردسیری، ۴۴۳/ مراتع منطقه معتدله، ۴۴۴/ مراتع منطقه گرمسیری، ۴۴۴

فصل هفدهم: تاریخ لر کوچک

تاریخ لر کوچک، ۴۴۵/ لر کوچک، ۴۴۵/ اتابکان لر کوچک، ۴۴۸/ توضیحی درباره جدول، ۴۵۴/ لر عباسی، ۴۵۵/ شاه رستم، ۴۵۶/ والیان لرستان، ۴۶۰/ حسینقلی خان ابوقدره، ۴۶۱/ شجره والیان، ۴۱۶/ دلایل غیرواقعی بودن، ۴۶۹/ زندگی اجتماعی والیان، ۴۷۱/

فصل هجدهم: خانوار و رده‌های ساختی کوچنده

رده‌های عشایری، ۴۷۷/ طوایف وابسته، ۴۸۸/ منابع جمعیتی لر کوچک، ۵۰۳/ کوچنده‌های سال ۱۳۶۶، ۵۰۸/ ایل حسنوند، ۵۲۲/ ساخت سنتی، ۵۲۴/ مسیر کوچ (کوچ‌راه)، ۵۲۷/ ایل باجولوند، ۵۲۸/ ایل بالاگریوه، ۵۲۹/ ایل بختیاری، ۵۲۹/ ایل بیرانوند، ۵۲۹/ ایل پاپی، ۵۳۰/ ایل حسنوند، ۵۳۰/ ایل دلفان، ۵۳۱/ سیاه‌چادر، ۵۳۱/ لامردان، ۵۳۲/ سیر نزولی کوچندگان، ۵۳۳/

فصل نوزدهم: مالیات

مالیات، ۵۳۷/ مالیات پشتکوه، ۵۳۸/ مالیات پشتکوه، ۵۴۰/ شیوه جمع‌آوری مالیات، ۵۵۰/ خراج و منال، ۵۵۴/ مال‌شماری، ۵۵۵/ شاخ‌شماری، ۵۵۵/ تش‌شماری، ۵۵۶/ بهره مالکانه، ۵۵۷/

شیوه تقسیم محصول، ۵۵۷/ مالیات تیولی، ۵۵۸/ مالیات فصلی، ۵۵۹/ بیگاری، ۵۵۹/ پیشکش، ۵۵۹/ عیدی دادن، ۵۶۰/ مالیات سالانه طایفه سگوند، ۵۶۰/ گوشه‌هایی از اقتصاد، ۵۶۲/ زلفی‌های چهارلنگ، ۵۶۴/ شیوه کشت، ۵۶۹/ نظام دام در مرتع، ۵۷۰/ «ایل، طایفه، تیره، هوز، گر، خانوار»، ۵۷۰

فصل بیستم: مختصری از ایلات ملکشاهی، کاکاوند و خزل

رده‌های ایلی، ۵۸۰/ گزننگ، ۵۸۳/ رده‌های قدرت، ۵۸۴/ مالکیت مراتع، ۵۸۶/ کاکاوندها، ۵۸۷/ زراعت، ۵۸۹/ واحدهای سنجش محلی وزن، ۵۹۰/ فرآورده‌های دامی، ۵۹۱/ مالیات، ۵۹۲/ سوارکاران، ۵۹۲/ شاهنامه خوانی، ۵۹۲/ غارت، ۵۹۳/ کوچنده‌های ایل خزل، ۵۹۳/ شناخت، ۵۹۴/ کوچ، ۵۹۵/ فرآورده‌های دامی، ۵۹۶/ کشاورزی، ۵۹۷/ درباره گذشته خزل‌ها، ۵۹۸

فصل بیست و یکم: آئینه‌وند‌های لرستان

طهران، ۵۹۹/ آئینه‌وند، ۶۰۰/ گراب (گرو)، ۶۰۲/ کوچ، ۶۰۴/ تقویم کوچ، ۶۰۴/ کوچ بهاره، ۶۰۴/ کوچ پاییزه، ۶۰۴/ آئینه‌وند‌های توپسرکان، ۶۰۴/ قلعه امیرخان، ۶۰۷/ جمعیت، ۶۰۹/ کشاورزی، ۶۰۹/ تقویم کشت، ۶۱۱/ تقسیم محصول، ۶۱۱/ دامداری، ۶۱۴/ ترکیب سنی گله، ۶۱۵/ فرآورده‌های دامی، ۶۱۵/ چوپان، ۶۱۶/ غذای چوپان، ۶۱۸/ شیروهره در عشایر «گراوند»، ۶۱۸/ تعریف، ۶۱۹/ شیوه اندازه‌گیری، ۶۱۹/ ظرف کوچک و ظرف مینا، ۶۰۲/ نظام چوپانی، ۶۲۱/ تعریف، ۶۲۱/ شیوه انتخاب، ۶۲۱/ مقدار دستمزد، ۶۲۲

فصل بیست و دوم: ایل بیرانوند

ایل بیرانوند، ۶۲۵/ مسیر کوچ، ۶۳۰/ مالیات، ۶۳۱/ بیرانوندها (جنگ لرستان)، ۶۳۳/ شهادت، ۶۳۷/ شیخه (شیخ علیخان)، ۶۳۷/ غرامت جنگی، ۶۳۹/ اسیر شدن زن (مردان)، ۶۴۰/ زراعت، ۶۴۱/ تفنگ، ۶۴۱/ عادت، ۶۴۱/ وضع اجتماعی، ۶۴۲/ شهادت زنان، ۶۴۳/ شیرمراد رشیدی بیرانوند، ۶۴۴/ مسابقه در کشتار، ۶۴۷/ فهرست اعلام، ۶۵۱/ اسامی اماکن جغرافیایی، ۶۵۳/ اسامی اشخاص، ۶۷۰/ تصاویر، ۶۸۷

مقدمه

کتاب حاضر که «لُرهای ایران: لُر بزرگ و لُر کوچک» نام گرفته حاصل جمع آوری اطلاعات پراکنده، میدانی، رسالات و کارهای عملی دانشجویی منحصر فراوانی است که در غالب موضوعات به دست آمده به شیوه کنونی دسته بندی و شکل گرفته است. انگیزه پدید آوردن این پژوهش بدین خاطر بود که یک جزوه کوچک درسی با حجم حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ صفحه درباره شناخت جامعه عشایری ایران جهت دانشجویان علوم اجتماعی به خصوص دانشجویان رشته جامعه شناسی و مردم شناسی تهیه نمایم زیرا کتاب حجیم «عشایر مرکزی ایران» که قبلاً به همین منظور تألیف شده بود، دربردارنده اطلاعاتی فراتر از نیاز دانشجویان دوره کارشناسی بود، انتخاب فصول و یا مطالبی از درون کتاب هم برای دانشجویان، اشکالاتی به بار می آورد. از این رو و بدین قصد این کار را پس از انتشار کتاب عشایر مرکزی ایران در سال ۱۳۶۸ آغاز نموده تا کمکی به دانشجویان کرده باشم.

در ابتدای کار می خواستم تقسیماتی از عشایر ایران به دست دهم و این تقسیم بندی براساس نخستین اطلاعات و سرشماری رسمی عشایر ایران که در زمان شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۲۸ ه. ق. به مناسبتی انجام و نتیجه کار در کتابی به نام «تحفه شاهی» تدوین شده بود.^(۱)

۱- استاد بزرگوار مرحوم «محمدتقی دانش پزوه» در سفری به آمریکا در کتابخانه دانشگاه لوس آنجلس از وجود یک نسخه خطی مربوط به عشایر ایران آگاه شدند که محتوای آن مربوط به یک سرشماری عمومی عشایری در زمان شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۸ ه. ق. بود، نتیجه سرشماری مذکور که در کتاب «تحفه شاهی» به اهتمام «میرزا محمدحسین مستوفی»، آمار مالی و نظامی ایران یا تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی، تدوین گردیده بود، در سال ۱۲۱۵ ه. ق. در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار کتاب مذکور تلخیص و اطلاعاتی از عشایر آن زمان بدان منضم و به خط نستعلیق سده سیزدهم ه. ق. نوشته و تدوین می گردد زیرا بنا بر نوشته استاد دانش پزوه هنوز رساله تحفه شاهی محمدحسین مستوفی که در اصفهان از روی اطلاعات سرشماری شده رونوشت شده شناخته نشده و نسخه ای از آن در دست نیست.

این نسخه اخیر به آمریکا برده شده و گزیده ای از آن به زبان انگلیسی ترجمه و بدان منضم و به شماره M 322 در کتابخانه مذکور به رویت استاد رسیده است، متن اصلی فارسی رساله ۵۴ صفحه و از صفحه ۵۶ تا ۱۰۸ آن شرح و تفصیل رساله به زبان انگلیسی است که در بین صفحات مذکور، در اصل صفحاتی سفید گذارده شده، متن فارسی رساله بدون هیچ تصرفی در مجلد بیستم فرهنگ ایران زمین به کوشش ایرج افشاریزدی در سال ۱۳۵۳، تهران، ←

در این سرشماری، عشایر ایران به دو دسته «ایلات ایرانی» الاصل که با هیچ طایفه دیگری مخلوط نشده‌اند و ایلات بیرونی که زمان کیانیان تا صفویه از ممالک دیگر کوچانیده و به ایران آورده سکنا داده‌اند، تقسیم شده‌اند، نگارنده جهت شناخت و شناساندن این دسته‌ها به شناخت شاخه ترکان از «ایلات بیرونی»، تاریخچه، ساخت اجتماعی، رده‌های قدرت و رده‌های ساختی ترکان ترکمن را آغاز نمودم، براساس واقعیت‌های تاریخی این ترکان ترکمن بیش از یک هزار سال است که در پهنه‌هائی در قلمرو شمال شرقی ایران سکونت دارند، من در آغاز به تاریخچه ورود و سپس به ساخت اجتماعی آنها پرداختم، هنگامی که پژوهش‌های مقدماتی آن به پایان رسید متوجه شدم که اطلاعات جمع‌آوری شده و مدون‌یافته به مراتب بیش از خواسته‌های مقدماتی است از این رو از ادامه بررسی و شناخت ایلات بیرونی چشم پوشیده و به بررسی شناختی شاخه لرهای عشایر ایرانی الاصل پرداختم و به مناسبت وسعت کار آن را به دو قسمت «لر بزرگ» و «لر کوچک» تقسیم نمودم و پژوهش‌های خود را بر این محور آغاز کردم.

هنگامی که نسخه دستخطی خود را با نام «لرهای ایران» برای انتشار در اختیار دوست بزرگوار خود آقای فرید مرادی سرپرست نشر آتیه قرار دادم، می‌خواستم فصل مربوط به ترکمن‌ها را حذف نمایم زیرا منضم شدن این قسمت با نام کتاب که لرهای ایران نامیده شده است مغایرت داشت.

آقای مرادی در این مورد گفتند: گفته‌های شما درست ولی وجود این قسمت در این کتاب ملال‌انگیز نخواهد بود به‌خصوص موضوع شبکه ساختی کهن آن که در کل منابع غنی ترکمن ذکری از آن به میان نیامده است. نگارنده هم «سمعاً و طاعتاً» را متذکر و گفته‌های ایشان را پذیرفتم. یادآوری این موضوع به‌خاطر آن بود که معمولاً پس از انتشار، خرده‌گیری‌ها هستند که بدین مطالب خرده می‌گیرند و آن را مغایر با نام اصلی کتاب به حساب می‌آورند، من خود پیشاپیش این مسئله را درک و این خرده را بر خود گرفتم ولی موافقت و علاقه ناشر ملال‌خاطر مرا زدود.

من جهت شناخت کلی و تقسیمات اولیه، عشایر ایران را از نظر قومی و رده‌های اولیه منطقه‌ای نمودارهایی برای آن ترسیم نمودم ولی پژوهش پایه‌ای خود را بر تکیه بر لرهای ایران آغاز کردم. لر‌ها از نظر قومی شاخه عظیمی از عشایر ایران را تشکیل می‌دهند ولی خود به دو دسته بزرگ: لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌گردند، لر بزرگ در پهنه شرقی لر

صص ۳۹۶-۴۲۱ به چاپ رسیده است. نگارنده با پایه قراردادن مندرجات سرشماری مذکور، مطالب را براساس اطلاعات پراکنده عشایری موردنظر ولی حدوداً هم زمان در منابع مختلف جستجو، تنظیم و تدوین نموده و در «مجموعه مقالات جغرافی شماره ۴، گروه جغرافیای بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، مشهد، فروردین ۱۳۶۷، صص ۶۵-۱» با عنوان «جمعیت عشایری ایران» از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۰ ه.ق. (عهدشاه سلطان حسین و فتح‌علی‌شاه قاجار) به چاپ رسانیدم.

کوچک سکونت دارند ولی قلمرو آنها خود به چهار پهنه مستقل بختیاری، کهگیلویه، ممسنی و حیات داودی تقسیم می‌گردند و به همین علت کل کتاب را به دو بخش «لر بزرگ» و «لر کوچک» تقسیم نمودم.

لُرهای حیات داودی:

لران حیات داودی کمترین پهنه جغرافیائی قلمرو لر بزرگ را در اختیار دارند، اینان دارای سوابق وطن‌پرستی و دفاع از مرزهای جنوبی قلمرو خود را همیشه به عهده داشته و در اتحاد با لران و عشایر دیگر منطقه هم فکر و هم بسته و با دستجات گروه‌های ضداستعماری متحد بوده‌اند.

حاکم‌نشین حیات داودی‌ها در گذشته بندر ریگ بوده و مرکز تجاری منطقه نیز محسوب می‌شده زیرا کشتی‌های تجارتی که قادر به پهلوگرفتن در بندر ریگ نبودند مال‌التجاره خود را در جزیره خارک که جزء قلمرو آبی آنها بوده تخلیه نموده، سپس کشتی‌های کوچکتر کالاهای آنها را به بندر مذکور می‌رسانیدند. امروزه بندرگناوه را مرکز حیات داودی‌ها می‌دانند که در همسایگی شمال غربی بندر ریگ در ساحل شمال غربی خلیج فارس واقع شده است. تا حدود سال‌های ۱۳۲۰ شمسی اطلاعاتی از زندگی عشایری آنها به ثبت رسیده است ولی در حال حاضر همه اسکان شده‌اند و در این کتاب ذکری از آنها به میان نیامده است مگر در مواردی مقطعی و نیاز به شناخت.

لُرهای ممسنی:

لرهای ممسنی که در مجموع ایل ممسنی را تشکیل می‌دهند خود شاخه‌ای از لر بزرگ می‌باشند که درونشان دارای چهار طایفه است. جایگاه سکونت این لران نیز به ممسنی شهرت دارد. ممسنی‌ها از نظر حضور در تاریخ بس کهن‌اند و منابع اولیه قرن هشتم ه.ق. از آنها با نام ممانسی یاد کرده است و همین منابع قدمت تاریخی آنها را تا قرون اولیه اسلامی بالا می‌برند و اظهار می‌دارند اینان رده‌های مستقل و متفرقه‌ای در قلمرو لران بوده‌اند که به مناسبت‌های ضرورت‌های تاریخی از پهنه سکونت خود جابه‌جا شده‌اند.

در این کتاب بخش یا فصلی بدین لران اختصاص داده نشده و نگارنده پژوهشی درباره آنها انجام نداده‌ام، خوشحالم که محلیان کتب چندی درباره زندگی اجتماعی، اقتصادی و شناخت جغرافیائی آنها به دست داده‌اند و مقالات، رسالات و کارهای عملی دانشجویی زیادی در این باره تهیه نموده‌اند ولی من مقدمه مفصلی در مورد شناخت این ایل، در چاپ

دوم کتاب سفرنامه ممسنی گرمرودی^(۱) به چاپ رسانیدم و همین مقدمه را بعدها گسترش داده به عنوان شناخت منطقه ممسنی به آغاز «خاطرات بی بی پریش رستمی (اهل رستم ممسنی)» افزودم و رابط پیوندی و نسبت آنها را با لرهای بویراحمدی مورد بررسی قرار دادم ولی این خاطرات تا به امروز منتشر نشده است.

لرهای کهگیلویه:

کهگیلویه منطقه وسیعی است که در پهنه آن شش ایل^(۲) با قلمروهای مستقل سکونت دارند، در غرب منطقه آثار مکتوب تاریخی کهنی بر دل کوه ها نقر شده است^(۳) که تا به امروز به یادگار مانده اند، راجع بدین منطقه و سکنه آن پژوهشی انجام گرفته که قسمت اعظم آن هنوز منتشر نشده است^(۴)، من در کتاب «عشایر مرکزی ایران»^(۵)، که در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید این منطقه را به شیوه ای معرفی نموده ام که به مناسبتی تفصیل آن به لرهای بویراحمد اختصاص دارد ولی به مناسبت هایی که گاه اطلاعات مازادی را درباره قلمرو مذکور منتشر^(۶) و یا تکثیر^(۷) نموده ام. خوشحالم از این که بویراحمدی های آگاه کتب گوناگونی درباره تاریخ و فرهنگ محل سکونت خود منتشر نموده اند که هر کدام در راستایی خود قابل ارزش و گره گشای مقطع اطلاعات محلی است، در کتاب حاضر من به پژوهش های جدیدی درباره لرهای کهگیلویه پرداخته ام.

لرهای بختیاری:

بخش اعظم پژوهش من در این کتاب پرداختن به شناخت جغرافیائی، تاریخ، اوضاع

۱- گرمرودی - میرزا فتاح خان: سفرنامه ممسنی، تهران، انتشارات مستوفی، به کوشش فتح الدین - فتاحی، وزیری، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ۳۵۱ ص، مقدمه ۳۵۱.

۲- شش ایل کهگیلویه عبارتند از: بویراحمد، بابوئی، چرامی، دشمن زیاری، طبیبی و بهمنی.

۳- نفوش منطقه «سیزوک» در بهمنی جنوبی (بهمنی احمدی).

۴- این پژوهش ها عبارتند از: مونوگرافی های ششگانه: سی سخت بویراحمد سفلی (جواد صفی نژاد)، باشت بوئی (حسن پارسا)، ده شیخ حسن چرام (عزیز رخس خورشید)، دشمن زیاری (هوشنگ کشاورز)، طبیبی (نادر افشار نادری)، هوشنگ کشاورز، جواد صفی نژاد، بهمنی (دکتر نادر افشار نادری)، جمعیت و شناسنامه ایلات کهگیلویه (کار گروهی)، اطلس ایلات کهگیلویه (جواد صفی نژاد)، به همراه فیلم های بلوط و مشک (دکتر نادر افشار نادری).

۵- عشایر مرکزی ایران: جواد صفی نژاد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۶- طومار دشمن زیاری: جلد دوم، کتاب سوم، تحلیل و تفسیر مجموعه استاد روستائی و عشایری ایران، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۷.

۷- رده های قومی بخش جنوبی گرمسیری ایلات طبیبی و بهمنی: (طرح ساماندهی روستاهای پراکنده استان کهگیلویه و بویراحمد)، بخش های بهمنی و لنده، تهران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، دفتر مطالعات و برنامه ریزی، ۱۳۷۳، جلد چهارم.

اجتماعی و اقتصادی لرهای بختیاری است. از ویژگی‌های قابل توجه در این قسمت، جمع‌آوری نکات تاریخی ناشناخته از منابع مختلف به‌خصوص کارهای عملی و رساله‌های دانشجوئی است. اغلب کتب منتشر شده علاقه‌مندان دارای جنبه‌های تاریخی و سیاسی می‌باشد، تا آنجا که میسر بود من به زندگی اجتماعی و اقتصادی سنتی آنها پرداختم، برای شناخت بیشتر و بهتر نقشه‌های جغرافیائی و نمودارهای اجتماعی برآن افزودم زیرا در این راستا شناخت زندگی بومی و محلی، فعالیت‌های اقتصادی، قوانین عرفی حاکم بر منطقه، گروه‌های اجتماعی، رده‌بندی‌های گروهی و ساختی، رخدادهای درون گروهی و به‌طور خلاصه فرهنگ بومی عشایری حاکم بر منطقه به شیوه‌ای مورد توجه من بوده است.

من از بختیاری‌ها منابع منتشر شده فراوانی در دست دارم، از بسیاری از این منابع بهره نگرفتم زیرا بیشترین توجه من به کارهای میدانی و منتشر نشده بود مثلاً تاریخ بختیاری سردار اسعد، بیشتر تاریخ بخشی از هفت‌لنگها است چون سرپرستان این بخش به‌خاطر موقعیت‌های سیاسی خود بیشتر به جمع‌آوری و نوشتن تاریخ خاندان خود کوشا بوده‌اند و کمتر اطلاعاتی از طوایف مخالف درون ایلی آنها در دست است.

غیرایرانیانی هم که با هدف خاصی کتب خود را شکل داده‌اند اغلب میهمان این خاندان بوده‌اند، تاریخ بختیاری عکاشه (ضیغم‌الدوله) از این امر مستثنی است زیرا دارای اطلاعات فراوان و عمیق محلی است، افسوس که بر نوشتن آن نظام شناختی استوار نیست و همه چیز را درهم نوشته است، دست نویسنده مرحوم آن، درد نکند، فرق این تاریخ با تاریخ سردار اسعد در این است که سردار اسعد هرچه منبع می‌شناخته جمع‌آوری و به‌محررین خود دستور می‌داده که مطالب مربوط به بختیاری را رونویس کنند و یا خود و یا مترجمین به ترجمه مطالب می‌پرداختند و مطالب کتاب را بدون وابستگی و پیوستگی به‌دنبال هم می‌آوردند.

من با زحمات زیاد، نسخه‌های چاپ سنگی فراوانی از این کتاب به‌دست آوردم، همه این چاپها به نوعی ناقص بودند متنها هرکدام نسبت به دیگری فزونی‌ها و کاستی‌هایی داشت، سرانجام نسخه کاملی از جمیع آنها به‌دست دادم که در سال ۱۳۶۲ از طرف انتشارات فرهنگسرا (یساولی) به شیوه افست به‌چاپ رسید که جریان مربوط در مقدمه مبسوط آن متذکر شده است.

و اما در مورد چهارلنگها:

تنها کسی که اطلاعات مبسوطی از درون چهارلنگها، در حدود سال‌های ۱۲۵۶ تا ۱۲۵۸ ه‍.ق. به‌دست می‌دهد لایارد انگلیسی است که جنبه شناختی محلی آن بسیار باارزش است، پس از آن حتی تا زمان حال هم نگارنده چنین اطلاعات باارزشی را از چهارلنگها

نمی‌شناسد مگر آمارهای سرشماری رسمی عشایری، با تمام کوششی که به عمل آوردم نتوانستم به عمق شناسائی زلّی‌های چهارلنگ دست یابم، آگاهان محلی خرم‌آباد به من گفتند که حدود نیمی از سال ارتباط زلّی‌ها با الیگودرز قطع است و از زحمتکش‌ترین رده‌های عشایری محسوب می‌گردند ولی زحمات و زندگی مادی آنها همسو نیست.

*

اگر به زندگی اجتماعی شهرها نظر افکنیم قهرمانان فراوانی را مشاهده می‌کنیم که هرکدام در رشته تخصصی خود موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، شرح زندگی و تصاویر اینان درج در تاریخ نیز می‌گردد ولی در عشایر این قهرمانان هیچگاه شناخته نمی‌گردند، من در متون و سطور کتب مختلف که اطلاعاتی از مناطق عشایر نشین را دربردارند، هرکجا به چنین قهرمانانی برخورد کردم سعی بر آن داشتم که معرف شناختی آنها باشم مثلاً هنگامی که در کتاب «جهانگشای خاقان»^(۱) خط سیر جنگ‌های شاه اسماعیل صفوی را در مناطق مختلف دنبال می‌کردم به جنگ شاه اسماعیل با «شاه‌رستم لر» (لر کوچک) در حومه خرم‌آباد برخورددم، دریافتیم که این قهرمان لر نژاد با چه امکان اندکی با لشکریان بزرگترین قدرت زمان می‌جنگد و از قتل و لران دفاع می‌نماید، هیچگاه کشته شدن برای آنها مسئله‌ای نبوده است، این قهرمانان ملی و منطقه‌ای هیچگاه ارشاد نمی‌شدند، گویا فقط وظیفه داشتند با حکمرانان بزرگ و شاهان زمان بیعت نمایند و خراج و منال سالیانه محل خود را بدانها بپردازند تا تایید گردیده و خلعت دریافت دارند و اگر خللی در ارسال مالیات‌ها رخ می‌داد جزء دشمنان حکومت مرکزی قلمداد می‌شدند و لشکرکشی آغاز می‌گردید.

کتاب مذکور که با انشای بسیار روانی نوشته شده، سبک نقالان قهوه‌خانه‌ای را درپیش گرفته که برای مستمعین خود نقل می‌گفتند. نگارنده پس از مطالعه و شیوه نگارش کتاب و مقایسه آن با دیگر کتب و جنگ‌های شاه اسماعیل و تایید صحت آن به این نتیجه رسید که در اردوی شاه اسماعیل، برای لشکریان شب‌ها به نقالی می‌پرداختند و نقالان از صحنه‌های نبرد، قهرمانان، شهامت‌ها، سرگذشت دلیران سخن می‌گفتند و آنها را آماده کارزار می‌نمودند و همیشه به بزرگ جلوه‌دادن خودی‌ها و کوچک و ناتوان شمردن دشمنان می‌پرداختند. برای تهیه مواد خام این رخدادها و صحنه‌آرایی‌ها، کاتبان، راویان، تمامی رخدادهای صحنه‌های جنگ را به دقت جمع‌آوری و در طورمارهائی ثبت می‌کردند و یک نسخه از این طومارها را در اختیار نقالان لشکر قرار می‌دادند و آنها با مطالعه این طومارها اسکلّت مطالب را گرفته و به شیوه نقالی متداول که قرن‌ها در ایران رواج داشت مطالب را به شیوه‌ای بیان می‌داشتند که برای توده‌های سپاه قابل فهم باشد مثلاً:

۱- جهانگشای خاقان: مولف؟ به کوشش دکتر الله‌دنامضطر، پاکستان، اسلام‌آباد، وزیر بزرگ، نستعلیق، چاپ عکسی، ۱۳۶۴ شمسی، سی و شش + چهارده + ۶۶۳ ص، مصور.

هنگامی که شاه رستم (ملکشاه رستم) شاه لران تسلیم شاه اسماعیل می‌گردد و به اتفاق از کتل کیالان گذشته و به جنگ «مشعشعیان» در نزدیکی حویزه می‌روند، کتاب مذکور چنین می‌نویسد:

✱

... سلطان فیاض مشعشعی چون از موضوع آگاه گردید، سی هزار کس به نعمان مشعشعی داده آنها را پیشرو لشکریان نموده و خود با بیست هزار سوار عرب از عقب او راهی گردید، اما چون ملکشاه رستم با سپاه الوار رسید، هر دو سپاه در برابر یکدیگر صف کشیدند، لشکر الوار بر عریان خونخوار تاختند و جنگ عظیمی آغاز گردید لشکر الوار از سپاه عرب آن قدر کشتند که آنها عقب نشستند، در این اثنا، سلطان فیاض از عقب رسید و لشکر الوار را شکست دادند، ملکشاه رستم با ریش مرصع را عار آمد که فرار نماید، آن قدر زد و خورد نمود تا شاه اسماعیل به نبردگاه رسید.

چون چشم آن شهریار بر علم شاه فیاض افتاد از غیرت دین موی بر بدن آن شهریار راست ایستاد، وی قلب سپاه را شکافته خود را به نزدیک سلطان فیاض مشعشعی که یکی از بهادران عرب است و سپه سالار سلطان است رسانید. محسن مشعشعی زرهی به تن دارد که هفت من به وزن سنگ شاه (۴۲ کیلوگرم) وزن داشت، شاه اسماعیل نیزه در نیزه محسن سپه سالار انداخت، بعد از چند حمله، شاه اسماعیل چنان نیزه را بر کمرش زد که هردو پای محسن مشعشعی از رکاب خالی گردیده سرنگون گردید و یکی از همراهان شاه دست‌های او را محکم بست که فیاض عنان مرکب را به جانب گریز معطوف گردانید، چون علم سلطان فیاض سرنگون گردید سپاه او از بیم تیغ شاه در آن دشت متواری گردیدند.^(۱) چنین بود سبک نثر نویسی تاریخ مذکور و توصیف جنگ‌های شاه رستم و شاه اسماعیل که در قسمت مربوط در همین کتاب ذکر شده است.

✱

آ، کی، کا:

در پژوهش حاضر تا آنجا که امکان داشت اطلاعات لازم را درباره «آ»، «کی»، «کا» و «کا»ها جمع‌آوری نمود زیرا یکی از مستندات تاریخی و کهن بودن قوم لر وجود همین واژه‌های پیشوندی در جلوی نام کوچک افراد مذکر آنها است، البته در کتاب عشایر مرکزی ایران و

۱- جهانگشای خاقان، همان، ص ۱۳۶. (اگرچه مطالب این کتاب برای آماده‌سازی لشکریان برایشان خوانده می‌شد ولی کتاب‌های دیگری هم بود که در قهوه‌خانه‌ها برای توده مردم می‌خواندند، سبک آنها به همین شیوه شکل گرفته بود «اسکندرنامه» و «رموز حمزه» که هردو در هفت مجلد تدوین شده‌اند از مشهورترین کتاب‌های سبک قهوه‌خانه‌ای می‌باشند).

طومار دشمن زیاری هم بدین تفسیر مبادرت نموده‌ام ولی در این پژوهش به اطلاعات تازه‌تری در این باره دست یافته‌ام. مطلبی که در اینجا بایستی یادآور شوم این است که: قبلاً در کتاب عشایر مرکزی ایران، من تحت تأثیر نوشته‌های لایارد انگلیسی مندرج در تاریخ بختیاری قرار گرفتم و نوشتم که: «آ» مخفف «آقا» است و بسیاری از محلیان از جمله شخص سردار اسعد هم تحت تأثیر همین گفته در کتاب خود این موضوع را بازگو می‌نماید ولی من به‌زودی دریافتم که «آقا» و «خانم» هر دو واژه ترکی مغولی می‌باشند که از دوره قاجار به بعد در ایران متداول گردیده است در صورتی که آوازه‌ای است لری، آ و آقا هیچ ارتباطی با هم ندارند و این ساخته و پرداخته لایارد انگلیسی از مشابهت این دو واژه بوده است. در اینجا ضمن اصلاح گفته‌های قبلی خود در این رابطه تا آنجا که ممکن بود به بیان تاریخی موضوع پرداختم تا کهن بودن گذشته این واژه در منطقه روشن گردد.

در مورد «کی» و «کا» چنین شبهه‌ای وجود ندارد و محلیات لر صریحاً گفتند که «کی» واژه‌ای است لری ولی در نوشتجات رسمی این واژه را «قاید» می‌نویسند، محلیات واژه کتابت شده قاید را به هنگام قرائت، کی می‌خوانند که نگارنده ضمن شاهد بودن شرح چگونگی را مکتوب نموده‌ام.^(۱)

جمع‌آوری اطلاعات:

پژوهش حاضر براساس کم و کیف منابع زیر انجام گرفته است:

۱- کارهای عملی دانشجویان: در این مورد بیشتر از کارهای عملی دانشجویان محلی بهره گرفته‌ام زیرا اینان نوشته‌هایشان برپایه مشاهده، مصاحبه و خاطرات شخصی و خانوادگی به رشته تحریر کشیده شده و اطلاعاتی است دست اول. تا آنجا که ممکن بوده راهنمایی‌های لازم انجام گرفته و این راهنمایی‌ها و مباحث تدریس شده جامعه‌شناسی عشایری در کار عملی آنها تأثیرگذار بوده است و در مواردی به تصحیح نوشته‌ها می‌انجامید.

۲- رساله‌های دانشجویان: رساله‌هایی که من سرپرستی آنها را به‌عهده داشتم و آنها نیز برحسب توان و آگاهی‌های محلی و یا علاقه وافر رساله‌های خود را چه برای دوره کارشناسی و چه برای کارشناسی ارشد، تهیه می‌نمودند و تا آنجا که ممکن بود اصلاحات بعدی در آنها نیز انجام گرفته است و در مجموع رساله‌هایی می‌باشند در مواردی با

۱- برای اطلاعات بیشتر و بازتر به منابع زیر مراجعه گردد:

الف: عشایر مرکزی ایران، ۱۳۶۸، صفحات: ۱۲۰، ۴۹۲ تا ۵۰۱.

ب: طومار دشمن زیاری، ۱۳۷۷، فصل گروه‌های اجتماعی، صص ۶۱۷ تا ۶۴۶.

کیفیت قوی، منحصر، میدانی و قابل اطمینان.

۳- اطلاعات کتابخانه‌ای: منظور از اطلاعات کتابخانه‌ای، جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از کتب، مجلات، مقالات و پژوهش‌هایی نظیر آن است که در آثار منتشره و تکثیری یافته‌ام و به شیوه‌ای از آن بهره‌مند شده‌ام.

۴- پژوهشهای میدانی شخصی: نگارنده در مدت مدیدی که به پژوهش‌های مختلف در مناطق روستائی و عشایری اشتغال داشتم یادداشت‌های فراوانی از شنیده‌ها، مصاحبه‌ها، رویت اسناد، تصاویر، نوشته‌ها، مشاهدات عینی و رویدادهای محلی جمع‌آوری و به شیوه‌ای دسته‌بندی و در موارد نیاز از آنها بهره‌گرفته‌ام که در جای خود منابع و زمان وقوع را متذکر شده‌ام.

۵- عکس‌ها: عکس‌های منتشره از منابع زیر تهیه شده‌اند. از درون کارهای عملی دانشجویان برداشته شده که از لحاظ امانت‌داری مشخصات عکس، نام‌گیرنده و تاریخ گرفتن آن ذکر گردیده است. تعداد کمی از تصاویر از درون کتاب‌های مورد استفاده اخذ که منبع آن ذکر است. شاید بیشترین و بهترین عکس‌ها متعلق به «سازمان امور عشایری ایران» باشد که روابط عمومی سازمان و آقای «مسعود کیانی» از روی لطف و مهربانی خاصی در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۸ کلیه آلبوم‌های عکس‌های عشایری خود را در اختیار گذارد و ناشر کتاب (آقای فرید مرادی) تعدادی از آنها را در رابطه با محتوای فصول کتاب انتخاب نمود که در جای خود معرفی می‌گردند.

۶- نقشه‌ها: از نظر رسامی و شکل دادن به نقشه‌ها می‌توان چنین اظهار نظر نمود. پاره‌ای از نقشه‌ها از منابع مورد نظر برگرفته شده است ولی در مواردی بازسازی و اطلاعاتی بر آن افزوده گشته تا در کیفیت نقشه‌ها اثرگذار باشد ولی گاهی نقشه‌هایی توسط نگارنده طراحی و توسط دانشجویان علاقمند رسامی و خطاطی گردیده و بسیاری از نمودارها نیز به همین شیوه تهیه شده‌اند و به‌طور کلی کمتر نقشه‌ای است که صددرصد به صورت اولیه خود مورد بهره‌گیری قرار گرفته باشد.

همانند و ناهمانند بودن در مفهوم:

در پهنه مورد مطالعه به هنگام محاوره واژه‌هایی شنیده می‌شود که ممکن است در کتابت همانند ولی در معنا ناهمانند باشند مانند «توشمال» که در لر کوچک به معنای «خان، سرپرست و کلانتر» به کار برده می‌شود ولی در لر بزرگ با مفهوم «نوازنده» مصطلح است و یا ممکن است واژه‌هایی ناهمانند ولی در معنا دارای مفهوم واحدی باشند مانند:

دِه (در لرهای بهمئی)، اولاد (در بختیاری و بویراحمد)، گُر (در رده‌های

مختلف لره‌های پیشکوه لرستان)، بُته‌مال (در لره‌های ملکشاهی پشتکوه) و «کُو» (در طایفه میوند چهارلنگ بختیاری) که همه به مفهوم رده قبل از خانوار در ساخت سنتی ایلی مصطلح‌اند و حدوداً از ۵۰ تا ۱۵۰ خانوار خویشاوند سببی و نسبی تشکیل می‌گردند. و یا «سیاه‌چادر»، «بُهون» و یا «دوار» به مفهوم سرپناه متحرک عشایری که از موی سیاه بز بافته می‌گردد. نظیر این‌گونه واژه‌ها ممکن است فراوان شنیده شوند و آن بدین خاطر یادآور گردید که اگر در جای، جای کتاب، خوانندگان عزیز با چنین واژه‌هائی روبه‌رو شوند تصور نادرستی از به‌کارگیری آن به خود راه ندهند.

فصل‌بندی‌ها:

فصل‌بندی‌هایی که در کتاب انجام گرفته برحسب حجم یافته‌ها تنظیم شده است و این یافته‌ها در مجموع هماهنگی کمی لازم را ندارند ولی نمی‌توان آنها را هم نادیده گرفت، هنگامی که یافته‌های فصلی زیاد و در فصل دیگر اندک است ارزنده بودن مطالب آن مطرح است نه کمیت نوشته‌ها مثلاً:

فصل عبور از رودخانه به شیوه سنتی در مقایسه با سایر فصول دارای حجم نسبتاً کمتری است ولی از ارزش محتوایی والائی برخوردار است زیرا تاکنون هیچ‌کس محتوای این فصل را به رشته تحریر نکشیده تا نظام درونی مترتب بر آن مشخص گردد مگر هیئت فیلم‌برداران آمریکائی که یک‌بار در سال ۱۹۲۴ میلادی و بار دیگر در سال ۱۹۶۰ صحنه‌های عبور از رودخانه را در گرفتن فیلم مستند در اختیار علاقه‌مندان گذاردند و در سفر اول کتابی به انضمام فیلم نیز منتشر نمودند که شیوه عبور سنتی تا قبل از ورود قایق موتوری بدین مناطق بدون تغییر باقی مانده بود. فیلم اول با نام "Grass" (مرتع) و فیلم دوم با نام «گوسفندها باید زنده بمانند» صحنه‌های باارزشی از این عبور سنتی را ضبط و به یادگار گذاشته است. سعی براین بود که آخرین اطلاعات اجتماعی و گوشه‌هائی از صحنه‌هائی از این فیلم‌ها را شرح دهم ولی با تمام کوششی که درباره جمع‌آوری آن مبذول داشتم رضایتم حاصل نگردید و این خود بر افسوس من می‌افزاید.

جابه‌جا شدن رده‌ها:

در تاریخ گذشته ایران گه‌گاه مشاهده می‌گردد که زمامداران به خاطر سیاست‌های حکومتی دسته‌های بزرگی از ایلی را جابه‌جا نموده و از محلی به منطقه دیگر کوچانده‌اند و این رویداد به خاطر پیامدهای زیر انجام گرفته است.

۱- جلوگیری از خطر حمله دشمنان برون مرزی.

- ۲- کاستن از قدرت ایلی که حکومت مرکزی از آن هراس داشت.
- ۳- به مناسبت شورش‌های محلی و نافرمایی ایلی و یا رده‌هایی از ایل از حکومت مرکزی و جابه‌جائی آنها به خاطر تنبیه.
- ۴- گاهی ایل و یا رده موافق حکومت مرکزی را در کنار ایل ناموافق حکومت مرکزی کوچ می‌دادند تا در صورت پیامدی سدی سرکوب‌گرانه در برابر آنها وجود داشته باشد.
- ۵- گاهی به مناسبت‌هایی بین دوره از یک ایل متنازع و زدوخورد درمی‌گیرد، رده مغلوب ناچار قلمرو اولیه و زادگاه خود را ترک می‌نماید و با اجازه و موافقت در کنار ایل دیگری می‌نشیند و با آنها به کوچ می‌پردازد و رفته‌رفته بومی محل می‌گردد ولی اینان هیچ‌گاه زبان و فرهنگ خود را از دست نمی‌دهند.
- ۶- گاهی رده‌هایی از ایل مشخصی در گرمسیر و یا سردسیر ایل مشخص دیگری، دارای حق علفچر در کوچ بهاره و یا زمستانه می‌شوند و زمانی در کنار یکدیگر به سر می‌برند و با هم معاشرت می‌نمایند و در فرهنگ یکدیگر اثرگذار می‌گردند. مانند دسته‌های فراوان کردهای کرمانشاهان که به قلمرو گرمسیری لران پشتکوه لرستان می‌روند، مانند: زنگنه، زوله، سنجابی، و یا ایل بزرگ کرد که به مناسبتی به پشتکوه ایلام کوچانده شده و در قلمرو لران بومی شده و سردسیر و گرمسیر آنها در قلمرو ایلام است.

اظهارنظرهای غیرواقعی:

اگر کل رویدادهای جابه‌جا شدن رده‌ها را در نظر بگیریم ممکن است در یک منطقه جغرافیائی رده‌های مختلف عشایری، با فرهنگ‌های مختلف در کنار یکدیگر سکونت داشته باشند، حال اگر فردی بخواهد درباره رده‌های عشایری این منطقه اظهارنظر نماید که فلان رده وابسته به کدام قوم یا ایل است، بسیار مشکل به نظر می‌رسد و جز با مطالعه سوابق تاریخی رده‌ها و رویدادهای محلی این تشخیص به واقعیت نزدیک نمی‌شود.

نمی‌توان مشخصات فرهنگی رده خاصی را به کل رده‌های اطراف در یک قلمرو جغرافیائی تعمیم داد، فقط در این باره پژوهشگران برجسته و نخبه محلی آگاه به سلاح پژوهش که در این باره مطالعه عمیقی داشته باشند، می‌توان به اظهارنظر آنها اطمینان نمود و گرنه از این اشتباهات در تاریخ عشایری پاره‌ای از مناطق، فراوان مرتکب شده‌اند که مشهورترین آنها مربوط به «ایل باصری» فارس است که «اُبرلینگ» شرح مفصل آن را به‌دست داده است که چگونه پژوهشگران غربی پرآوازه این ایل باصری فارس زبان را بصره‌ای و عرب نوشته‌اند و سرانجام مشخص گردید که آنها خراسانی و به لهجه محلی آن دیار صحبت می‌نمایند و پژوهش‌های بعدی، محل اولیه سکونت آنها را در جعفرآباد پائین

ولایت در جنوب تربت حیدریه مشخص نمود.^(۱)

چرا لرها را گرد می‌نامند:

قبل از این که اعراب پهنه ایران را به تصرف درآورند، کشور امروزی عراق بخشی از ایران بود، بنا بر نوشته ابن خردادبه در اوایل قرن سوم ه.ق. شاهان فارس «سواد»^(۲) عراق را دل ایران شهر می‌نامیدند، در آن زمان کشور عراق به دو قسمت کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می‌گردید قلمرو جنوبی و جلگه‌ای عراق را «سواد» می‌نامیدند، قلمرو سواد به ۱۲ خوره (کوره) و هر خوره خود به چندین «طسوج» (شهرستان) منقسم می‌گشت و در مجموع سواد دارای ۶۰ طسوج بود، در دوران ساسانیان نام خوره‌های مذکور عبارت بود از: شاذهرمز، شاذفیروز، شاذقیاد، شاذشاپور، شاذبهم و ...

قلمرو کوهستانی عراق را که در شمال جلگه‌های آبرفتی سواد واقع شده بود، جغرافیدانان دوران اسلامی «الجزیره»^(۳) می‌نامیدند، سراسر این منطقه کوهستانی قلمرو کردان بود که هنوز هم سراسر این منطقه کردنشین است. کردان، لران، بلوچ‌ها و فارس‌ها از قدیمی‌ترین قوم‌های ایرانی می‌باشند که در پهنه فلات ایران سکونت داشته و دارند.



در عهد ساسانیان هم قلمرو سواد و هم منطقه الجزیره متعلق به ایران بود، پایتخت زمستانی (گرمسیری) ساسانیان «تیسفون» در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد در ساحل شرقی رود دجله قرار داشت، ایوان مدائن، تالار عظیم طاق کسری در محله جنوبی تیسفون واقع بود.

در جنگ اعراب و ایرانیان در سال ۱۴ ه.ق. قلمرو مداین و کاخ‌های تیسفون به دست

۱- برای اطلاعات بیشتر به کتب زیر مراجعه شود:

الف: صفی‌نژاد - جواد: عشایر مرکزی ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۱۱-۱۲.

ب: صفی‌نژاد - جواد: تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری، جلد اول، کتاب اول، تهران، نشر آتیه، ۱۳۷۷، صص ۳۸-۳۷ و ص ۱۱۸.

۲- سواد به مفهوم چشم‌انداز سیاه‌رنگ در افق را نامند. این اصطلاح متعلق به آسیای جنوب غربی است زیرا هنگامی که از دشت وسیع و بازی به طرف منطقه آبادی حرکت نمایم قبل از هر چیز انبوه درختان و مناطق زراعی به شکل دورنمای نسبتاً سیاه‌رنگی در نظر مجسم می‌گردند که اصطلاحاً بدان «سواد» گویند و اظهار می‌دارند که «سوادشهر نمودار شد».

۳- سواد قدیمی‌ترین نام جلگه آبرفتی دجله و فرات بود زیرا هنگامی که از دشت خشک و کویری عربستان به سمت جلگه پرآب عراق رهسپار می‌گردیم به واسطه کثرت درختان خرما و زراعت دورنمای منطقه سیاه به نظر می‌رسد از این رو در دوران اسلامی به سرزمین عراق عرب نام سواد داده شده بود.

۳- دائرة المعارف فارسی: جلد دوم، ش - ل، تهران، فرانکلین، ۱۳۵۶، ص ۱۷۰۲.

اعراب افتاد. یزدگرد ساسانی پس از، از دست دادن تیسفون که قلب ایران شهر بود به کوه‌های غربی ایران در قلمرو کرمانشاهان عقب نشست و پس از دو شکست پیاپی دیگر در «جلولا» و «حلوان» به سمت اصفهان رفت.

جلولا:

جلولا منطقه‌ای است در نزدیکی غرب خانیقین که امروز هم در خاک عراق واقع و به همان نام معروف است، امروزه خانیقین شهر مرزی عراق است که در جنوب غربی شهر قصر شیرین، شهر مرزی ایران قرار دارد و در واقع جلولا، خانیقین و قصر شیرین همسایه نزدیک یکدیگرند و در کنار جاده قصر شیرین بغداد واقع شده‌اند. در سال ۱۶ ه. ق. جلولا پس از یک جنگ تاریخی به دست اعراب سقوط کرد.

حلوان:

حلوان یک شهر بسیار قدیمی است که در ساحل چپ رود حلوان در جنوب سرپل ذهاب در کنار گردنه زاگرس (باطاق) قرار داشته و امروزه جز خرابه‌های آن چیزی باقی نمانده است، حلوان در زمان آبادی دارای باروئی با هشت دروازه بوده است، منطقه‌ای بوده بسیار حاصلخیز و آبادان. اعراب پس از جلولا، در سال ۱۹ ه. ق. حلوان را نیز متصرف شدند. ویرانه‌های «طاق‌گرا» از دوره ساسانیان، هنوز در حلوان مشاهده می‌گردد.^(۱)

از قلمرو جلولا تا پهنه حلوان و اطراف همه کردنشین بودند، در این لشکرکشی‌ها که نخستین پیروزی‌های اعراب به سمت ایران بود، اعراب بایستی از سرزمین‌هایی بگذرند که همه کردنشین و جزء قلمرو تاریخی کردها محسوب می‌گشت زیرا با در نظر گرفتن تقسیمات جغرافیای سیاسی کنونی آسیای جنوب غربی: مناطق کوهستانی شمال عراق، نیمه شمالی غرب ایران، مناطق کوهستانی جنوب شرقی ترکیه و مناطقی از شمال شرقی سوریه، پهنه کوهستانی رده‌های مختلف کردها بوده و در مجموع دارای وحدت جغرافیائی و قومی می‌باشند.

طبیعی است که کردهای عشایری و کوچنده در مقابل عرب‌ها سخت مقاومت می‌کردند، عشایر در جنگ‌های چریکی کوهستانی سخت موفق‌اند، اعراب در عبور از این مناطق با این جنگجویان کرد و سرسختی مقاومت آنها روبه‌رو می‌شدند و دچار تلفاتی نیز می‌گردیدند و جلوی پیشرفت آنها سد می‌گردید زیرا با وجود این که جلولا به حلوان بسیار نزدیک است و هر دو منطقه در قلمرو کردها واقع شده است تصرف آن برای اعراب حدود سه تا چهار سال به طول انجامید و این خود نشان می‌دهد که در طول مسیری حدود ۵۰

۱- دائرة المعارف فارسی: جلد اول، ۱-س، ۱۳۴۵، تهران، فرانکلین، ص ۸۶۳

کیلومتر کردها چه قدر مقاومت کرده‌اند.

اعراب به هنگام عبور از این مناطق در جای‌جای کوهستان‌ها سیاه‌چادر می‌دیدند و مردان جنگی کرد از درون همین سیاه‌چادرها به مقابله با اعراب بیرون می‌آمدند، اعراب از مقاومت کردن در این مناطق کوهستانی سخت واهمه داشتند و به همین خاطر هرکجا که سیاه‌چادر می‌دیدند مطمئن بودند که با مقاومت روبه‌رو می‌شوند و برای آنها مسلم شده بود که مقاومت کنندگان کرد در سیاه‌چادر زندگی می‌نمایند، بنابراین: سیاه‌چادر، کرد و مقاومت برای آنها مسئله بود و بعدها هم در هر کجای ایران که سیاه‌چادری مشاهده می‌کردند آنها را کرد می‌خواندند و این همان سیاه‌چادرهائی است که مورخین و جغرافی‌دانان دوران اسلامی آنها را «چادر موئین»، «سیاه‌خانه» و «خانه موئین» نیز نوشته‌اند.

*

گفته شد که اعراب از قلمرو کردن از طریق خانقین قصر شیرین (کرمانشاهان) به درون ایران وارد شدند و در این مسیر خانوارهای کردی که در سرپناه سنتی خود به نام «سیاه‌چادر» به سر می‌بردند و به دامداری سنتی اشتغال داشتند آنها را «کرد» و «کردان» می‌گفتند، بعدها اعراب مناطق دیگری را هم که متصرف می‌شدند عشایر منطقه را «کردان» می‌گفتند، اینان برای گشودن سراسر فارس و تصرف استخر که مرکز فارس بود، مدت ۱۲ سال با سکنه فارس و عشایر محلی می‌جنگیدند^(۱) تا پیروز شدند، به قول ابن بلخی «در عهد اسلام همه [کردان] در جنگ‌ها کشته شدند و هیچ کس از آن کردان نماند ... و کردانی که اکنون به پارس‌اند جماعتی بودند که عضدالدوله [دیلمی] (دوران حکومت از ۳۳۸ تا ۳۷۲ ه. ق.) ایشان را از حدود اصفهان آورده بود و نسل ایشان بماند»^(۲).

بعدها که مورخین و جغرافیدانان اسلامی این اخبار را از قرن سوم تا ششم ه. ق. جمع‌آوری می‌کردند (ابن خردادبه در مسالک و ممالک، جیهانی در اشکال العالم، اصطخری در مسالک الممالک، ابن حوقل در صورة الارض، ابن بلخی در فارس‌نامه) همه جا این بومیان عشایری فارس را کردن فارس نوشته‌اند در صورتی که می‌دانیم از کوه‌های بختیاری تا کناره‌های خلیج فارس همه مناطق آن تا به امروز هم قلمرو لران (لر بزرگ) می‌باشد که در دوران اسلامی گُرد خوانده شده‌اند.^(۳)

۱- دائرةالمعارف فارسی: جلد دوم، همان، ص ۱۸۲۲.

۲- ابن بلخی: فارس‌نامه، چاپ رستگار فسانی، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۵.

۳- امروزه ایل بزرگ قشقایی و ایلات خمه در شرق فارس سکونت دارند ولی از نظر تاریخی کهن‌ترین سندی که درباره کوچ آنها بدین منطقه در دست است مربوط به اواسط قرن نهم ه. ق. است. (جامع‌التواریخ حسنی، بخش تیموریان پس از تیمور، تاج‌الدین حسن بن شهاب‌یزدی، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی و ایرج افشار، پاکستان، کراچی، ۱۳۳۶ ش. ص ۴۱) ولی باوجود این از ۲۰۴ تیره ایل قشقایی ۴۹ رده آن لرند (حدود ۲۴٪) که سه زبانه می‌باشند، لری، ترکی و فارسی. (با بهره‌گیری از کتاب قوم لر، دکتر سکندر امان‌اللهی، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، صص ۲۴۵-۲۴۲ و مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده، فرهنگ عشایری، ایل قشقایی،

نگارنده درباره «گردان لُر» و «زُمه‌های فارس» مطالبی را در مقدمه کتاب: (عشایر فارس: تالیف ژ - دومورینی، ترجمه دکتر جلال‌الدین رفیع‌فر، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، صص ۱-۱۷) به دست داده‌ام، در این جا می‌خواهم چند خطی بدان ییفزایم و آن این‌که، در متن اصلی کتاب چنین نوشته شده:

«به روزگار گردان فارس، پنج رم [ژم] بوده‌اند و هریک رم [ژم] صد هزار جومه» ... (فارسانمه ابن بلخی، همان، ص ۳۹۴).

ولی راجع به «صد هزار جومه» که مصصح محترم اطلاعاتی از قول مصححان قبلی به دست داده‌اند، یاد آور می‌شود که: در عشایر لُر بوبراحمد هم اکنون هم سیاه‌چادر (بھون) را سرپناه یک خانوار دانسته و بدان «حونه» می‌نامند، چنانچه اصطخری خود نوشته است «و جومهای گردان بیش از آن است که در شمار آید و گویند در فارس پانصد هزار خانه بیش باشند که زمستان و تابستان به چراگاه‌ها نشینند» (فارسانمه ابن بلخی همان، زیر صفحه) بنابراین «صد هزار جومه» متن کتاب بایستی به «صد هزار حونه» یعنی صد هزار سیاه‌چادر یا بھون یا حونه (خانه) اصلاح و یا در حاشیه توضیح داده شود.

✱

کتاب حاضر به مناسبت نام خاص خود دامنه مطالعه همه لرها را محدود می‌نماید ولی شناخت و پژوهش درباره همین لرها به قدری گسترده و دامنه‌دار است که پژوهشگر در آن غرق می‌شود زیرا یکی از دوستان آگاه بختیاری تنها اطلاعاتی که از: سنگ گله، دسته‌بندی آنها، چگونگی تربیت، خوراک، خرید و فروش، جایگاه مخصوص حرکت آنها در کنار گله، وظایف، شیوه حمله به حیوانات وحشی و تخصص آنها در حمله با نوع حیوان مهاجم و ... به دست می‌داد مرا مبھوت نموده و با خود می‌گفتم: خدایا این اطلاعات عمیق که زیربنای فولادین این فرهنگ سنتی عظیم را تشکیل می‌دهد، کی، چگونه و توسط چه کسانی جمع‌آوری و منتشر می‌گردند. انشاء‌اله که دل سوختگانی در این راه گام برداشته و بدین آرزو پاسخ دهند و علاقه‌مندان را به شغف آورند.

در کار طولانی و طاقت‌سوز آماده‌سازی کتاب لرها که با وسواس و جابه‌جایی و تغییرات مداوم در متن همراه بود، بیش از هر کس برخورد دلسوزانه سرکار خانم زهرا خردمند که با علاقمندی تمام تغییرات را به متن وارد و در پرداخت و آماده‌سازی جداول فراوان کتاب که به راستی خود کاری حیرت‌انگیز بود نهایت کوشش را به کار بستند بسیار مؤثر و مفید بود و جا دارد که مراتب سپاس و قدردانی خود را از ایشان و سایر همکارانشان در نشر آتیه بیان دارم که اگر این همراهی‌ها نبود کتاب بدین آراستگی لباس طبع بر تن نمی‌کرد.

جواد صفی‌نژاد

زمستان ۱۳۸۰